

سعید عطار^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۱۰

الهام رسولی ثانی آبادی^۲ طیبه اکبرآبادی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۲۲

چکیده

تحولات سال‌های اخیر در منطقه خاورمیانه، به‌ویژه خلیج فارس باعث تشدید رقابت و تعارض بین ایران و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس به‌خصوص عربستان شده است؛ به‌طوری‌که برخی از این کشورها تلاش کرده‌اند ائتلاف‌ها و اتحادهای عربی، مانند طرح ارتش مشترک عربی (ناتوی عربی) تشکیل دهند. این تشدید رقابت و تعارض از طریق شکل دادن به ائتلاف را می‌توان در چارچوب «موازنه تهدید» استفن والت مورد بررسی قرار داد. نوشتار حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که بر اساس متغیرهای چهارگانه والت در نظریه موازنه تهدید، چه زمینه‌هایی برای شکل‌گیری طرح ناتوی عربی وجود دارد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در طی سال‌های اخیر به‌دلیل تشدید سویه منفی هر چهار متغیر اصلی قدرت، مجاورت، قابلیت تهاجمی و نیت تهاجمی در روابط ایران و کشورهای عربی چون عربستان، زمینه‌های شکل‌گیری ناتوی عربی فراهم شده است. ناتوی عربی می‌تواند به امنیتی‌تر شدن ایران در منطقه منجر شود و مسیر توسعه اقتصادی کشور را با مشکلات جدیدی مواجه کند. بنابراین، طرح‌ریزی سیاست‌های مدون برای جلوگیری از تشکیل چنین اتحادی و طرح همکاری‌های گسترده سیاسی و اقتصادی با برخی کشورهای عرب دارای منافع مشترک با ایران، اقداماتی هستند که می‌توانند خطرات موازنه تهدید عربی در مقابل ایران را کاهش دهند.

واژگان کلیدی: موازنه تهدید، اتحاد و ائتلاف، کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، طرح ناتوی عربی، ایران.

S.attar@yazd.ac.ir
rasooli@yazd.ac.ir

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یزد.
۲. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یزد.
۳. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه یزد.

مقدمه

منطقه خاورمیانه، همواره عرصه شکل‌گیری موازنه‌سازی‌ها بوده و شکل‌گیری اتحادها و ائتلاف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نتیجه تلاش دولت‌های این منطقه برای موازنه‌سازی بوده است. چنین وضعیتی، برآیند مجموعه گسترده‌ای از عوامل در سطوح بین‌المللی، منطقه‌ای، ملی و حتی فرو ملی بوده است. دهه‌هاست که ویژگی‌ها و جاذبه‌های اقتصادی و راهبردی خاورمیانه باعث شده تا این منطقه به عرصه‌ای برای حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شود و به این دلیل، به منطقه‌ای نفوذپذیر تبدیل شود (هینبوش و احتشامی، ۱۳۸۲: ۲۰-۱۹). از طرف دیگر، موقعیت خاورمیانه و برخی بخش‌های آن مانند خلیج فارس، باعث شده تا در تحولات تاریخ‌ساز دوران معاصر مانند جنگ جهانی اول و دوم، شکل‌گیری نظم نوین جهانی پس از پایان جنگ سرد و حوادث پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، در مدار موازنه‌ها قرار گیرد. در سطح ملی و منطقه‌ای نیز عواملی وجود دارند که زمینه‌ساز قطب‌بندی کشورهای منطقه و تقارن آنها با منافع کشورهای فرامنطقه‌ای و در نتیجه، شکل‌گیری اتحادها و ائتلاف‌ها می‌شوند (سازمند، ۱۳۹۰: ۱۶۲).

در حوزه خلیج فارس، موازنه‌سازی سابقه دیرینه‌ای دارد. حتی برخی از تحلیل‌گران، سابقه آن را به سال ۱۹۶۸، بازمی‌گردانند. سال ۱۹۶۸، زمانی بود که انگلیس اعلام کرد تا سال ۱۹۷۱، به حضور خود در خلیج فارس و شرق سوئز پایان می‌دهد. انگلیس قصد داشت با مشارکت قطر، بحرین و امارات ترتیبات امنیتی جدیدی در منطقه ایجاد کند؛ ترتیباتی که هدف آن، حفظ نظم در خاورمیانه بود؛ اما با دخالت آمریکا، این ائتلاف ناکام ماند (اسپوزیتو، ۱۳۸۲: ۱۲۵).

با پیروزی انقلاب اسلامی و تهدیدات ناشی از آن برای برخی از کشورها به‌خصوص عربستان سعودی، موازنه‌ها در خلیج فارس، دگرگون و ائتلاف‌های جدیدی در واکنش به انقلاب اسلامی پدید آمد (مانند تاسیس شورای همکاری خلیج فارس). از این زمان بود که موازنه‌سازی در خلیج فارس بر اساس موازنه تهدید انجام شد و در خلال سرایت بی‌ثباتی‌های سال ۲۰۱۱ (بهار عربی) به شبه‌جزیره عربستان به‌ویژه بحرین و یمن به گفتمان غالب تبدیل و در سال ۲۰۱۵ تلاش برای اتحادسازی در این منطقه تشدید شد. عربستان به دلیل آنکه از نظر داخلی، بیش از دیگر کشورهای واقع در محیط امنیتی ایران، آسیب‌پذیر بوده در نتیجه، بیشترین تهدید را احساس می‌کند (سیفی و همکار، ۱۳۹۵: ۶). از این‌روست که یکی از مدافعان دایمی موازنه‌سازی بر اساس تهدید در حوزه خلیج فارس، کشور

عربستان است. هدف استراتژیک عربستان در شکل دادن به ائتلافهای جدید و موازنه تهدید، مواجهه با ایران و مهار پیامدهای نفوذ روبه گسترش ایران در سرزمینهای عربی بوده است. در این نوشتار تلاش می‌کنیم به این پرسش پاسخ دهیم که با توجه به شرایط حاکم بر منطقه، تشکیل ارتش مشترک عربی (ناتوی عربی) تا چه میزان امکان‌پذیر است؟ برای پاسخ به این پرسش، پس از بررسی نقش ائتلاف‌ها در روابط بین‌الملل، به نظریه موازنه تهدید استفن والت خواهیم پرداخت. این نظریه، مناسب‌ترین رویکرد برای فهم تحولات کنونی خاورمیانه در حوزه ائتلاف‌سازی‌ها و شکل‌گیری موازنه‌های منطقه‌ای است. در پایان نیز با استفاده از چهار متغیر تهدیدزای مطرح شده توسط استفن والت (قدرت، مجاورت، قابلیت تهاجمی و نیت تهاجمی) امکان شکل‌گیری ناتوی عربی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

یک. اتحادها در روابط بین‌الملل: تکامل در معنا

نظریه‌های اتحاد به این مسئله می‌پردازند که دولت‌ها برای دستیابی بهتر به اهداف خود ناگزیر به اتحاد و ائتلاف با یکدیگر هستند؛ به‌ویژه دولت‌هایی که دغدغه‌های امنیتی-سیاسی و اقتصادی مشترکی با یکدیگر دارند. علاوه بر این در دنیای کنونی، اقدام انفرادی دولت‌ها برای مواجهه با تهدیدات به مراتب مشکل‌تر و پرهزینه‌تر از قرن ۱۹ و ۲۰ است. بر این اساس تهدیداتی که دولت‌ها در عصر جهانی شدن با آن مواجه می‌شوند به گونه‌ای است که صرفاً با همکاری و اتحاد می‌توان آنها را برطرف ساخت. علاوه بر این، فناوری‌های ارتباطی موجب شده تا کوچک‌ترین اتفاقی که نظام اقتصادی و سیاسی-امنیتی یک کشور را تحت‌الشعاع قرار داده، به سرعت به کشورهای دیگر تسری پیدا کرده و منافع آنها را تحت‌تاثیر قرار دهد. در نتیجه، همکاری مشترک و ائتلاف، تنها گزینه پیش روی دولت‌ها در شرایط پیچیده جهانی و منطقه‌ای است (Dwivedi, 2012: 225).

بنابراین در عصر جهانی شدن و گسترش ارتباطات، دولت‌ها از طریق اتحاد می‌توانند به نحو بهتری اهداف خود را محقق کنند. در عصر جهانی شدن، دولت‌ها همچنان به قوت خود باقی‌اند و در کنار آن، بازیگران جدید و تهدیدات جدید نه صرفاً از ناحیه دولت‌های دیگر، بلکه از ناحیه گروه‌های تروریستی و بازیگران چندملیتی به وجود آمده است؛ بنابراین، قواعد بازی در روابط بین‌الملل به گونه‌ای است که تعامل، ائتلاف و اتحاد یک مسئله حیاتی در بین کشورها شده است

(Shen, 2004: 165-166).

به‌طور کلی، اتحادها معمولاً هنگامی به‌وجود می‌آیند که دو یا چند دولت یک تهدید امنیتی مشترک را صورت‌بندی کنند. اتحادها، توافق رسمی بین دولت‌ها برای هماهنگی رفتارشان با تمرکز بر نخستین قاعده واقع‌گرایی، یعنی افزایش ظرفیت‌های نظامی است. با حصول اتحادها، دولت‌ها امکان‌های دوجانبه خود را افزایش داده و زمانی که با یک تهدید مشترک مواجه شدند از توان بالاتری برای مقابله برخوردار می‌شوند. از این منظر، ائتلاف و اتحاد دربرگیرنده معانی‌ای، چون کاهش احتمال ضربه وارد کردن دیگر دولت‌ها (= بازدارندگی که عبارت است از طرح یک استراتژی پیشگیری به‌منظور منصرف کردن یک مهاجم از انجام آنچه که او در غیر این صورت مایل به انجام آن بود)، کسب مقاومت بیشتر در حمله (دفاع) است. از این‌رو، ویژگی‌های اتحادها را می‌توان موارد زیر دانست:

- اتحادها دولت‌های مهاجم را به ترکیب ظرفیت‌های نظامی‌شان برای حمله قادر می‌سازند؛
- اتحادها دشمنان را تهدید می‌کنند و آنها را به شکل‌گیری ضد اتحادها تحریک می‌کنند که امنیت را برای هردو ائتلاف افزایش می‌دهد؛
- شکل‌گیری اتحاد ممکن است دسته‌های بی‌طرف آنها را در ائتلاف مخالف قرار دهد؛
- هر بار دولت‌ها نیروهایشان را متحد می‌کنند، آنها بایستی رفتار متحدان خود را برای ضعیف کردن هر عضوی که متمایل به تحلیل بردن امنیت دیگر اعضا است بسیج کنند (عسگرخانی و رحمتی، ۱۳۹۰: ۲۲۱).

چنین درکی از اتحاد و ائتلاف، برخاسته از تحولات دوران جنگ سرد است. دفاع در برابر تهدید، اصل محوری حرکت‌های ائتلافی در آن زمان محسوب می‌شد. پیمان ناتو با مشارکت آمریکا، کانادا و کشورهای اروپایی برای حفاظت غرب در برابر شوروی کمونیسم و در مقابل آنها، تشکیل پیمان ورشو توسط شوروی با هم‌تایان اروپای شرقی در مقابل غرب، نمونه‌هایی از اصل دفاع در برابر تهدید بودند. هرچند همچنان اتحادهای اقتصادی و تجاری، مهمترین ائتلاف‌های منطقه‌ای و جهانی را تشکیل می‌دهند؛ اما تحولات حوزه بین‌الملل به‌خصوص از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به بعد، اصل دفاع در برابر تهدید را به مرحله بالاتر تهدید مشترک در برابر دشمن مشترک ارتقاء داد. از این به بعد، ائتلاف‌هایی در حوزه بین‌الملل به‌وجود آمدند که نه‌تنها قصد دفاع در برابر تهدید را داشتند؛ بلکه

تلاش می‌کردند تا با گسترش دادن مفهوم امنیت، تهدید مشترکی را برای دشمنان ایجاد کنند (Almemar, 2015: 4).

دو. مدل مفهومی: متغیرهای شکل دهنده به ائتلاف‌ها با هدف موازنه تهدید

اتحادها کارویژه ضروری موازنه قدرت در نظام چندقطبی محسوب می‌شوند و اتحاد مهمترین تجلی موازنه قدرت است (مورگنتا، ۱۳۸۴: ۳۰۷). تعاریف مختلفی از اتحاد ارائه شده است؛ اما مشهورترین تعریف مربوط به جورج لیسکا است که بر مبنای آن، اتحادها یک همکاری رسمی بین دو یا چند کشور علیه کشور ثالث که تهدیدی برای آنها است (Liska, 1962: 3). این بدان معناست که اتحادها، تعهدات رسمی یا ضمنی برای انجام همکاری‌های امنیتی بین دو یا چند کشور در برابر بازیگران خارجی یا تهدیدات امنیتی احتمالی محسوب می‌شوند (قوام، ۱۳۸۷: ۳۳۵).

والتز از نظریه پردازان نوواقع گرایی ساختاری با تاکید بر اینکه اتحادها نتیجه دستاوردهای امنیتی میان دولت‌ها هستند بر این باور است که در نظام انارشیک، دولت‌ها نه به همراهی با یکدیگر، بلکه به موازنه‌سازی در قبال یکدیگر روی می‌آورند. به نظر او، اتحادها شکل می‌گیرند؛ زیرا دولت‌های ضعیف بایستی برای مقابله با قدرت‌های بزرگ با یکدیگر متحد شوند تا بقای آنها در نظام بین‌الملل آنارشیک تضمین شود. ارتباط اتحادها با الگوهای توزیع قدرت باعث می‌شود تا اتحادها با تغییر این الگوها تغییر یابند؛ بنابراین، اتحادها پدیده‌هایی بسیار موقت به‌شمار می‌آیند که با دفع تهدیدات و با تغییر الگوی توزیع قدرت، آنها نیز دگرگون می‌شوند (Waltz, 1988: 615-617).

به‌طور کلی، شکل‌گیری اتحادها در روابط بین‌الملل را می‌توان بر اساس دو پارادایم واقع‌گرایی و نولیبرالی تبیین کرد. واقع‌گرایی بر عامل تهدیدات به‌عنوان عامل اساسی در شکل‌گیری اتحادها تاکید دارد. بر این اساس، به میزان شدت تهدیدات خارجی، اتحاد انسجام بیشتری خواهد داشت. در مقابل، نولیبرال‌ها بر وجود دستاوردهای مشترک در ایجاد سیستم‌های اتحاد تاکید دارند (جعفری، ۱۳۹۲: ۱۸). از نظر آنها، هدف بیشتر اتحادها ترکیب توانایی‌ها و افزایش ظرفیت‌ها برای کسب منافع بیشتر است. بنابراین دولت‌ها زمانی به اتحاد و ائتلاف می‌پردازند که سود آن بیشتر از زیان آن باشد؛ زیرا در عرصه روابط بین‌الملل هیچ دولتی انسان دوستانه عمل نمی‌کند؛ بلکه این منافع ملی است که چراغ راهنمای دولت‌ها در کنش‌های بین‌المللی است. در شکل‌گیری اتحادها بهتر است به مسئله

منافع ملی طرفین توجه کرد نه صرفاً ایدئولوژی مشترکی که ممکن است بین طرفین باشد به این معنی که منطق هزینه و فایده در شکل‌گیری اتحادها تأثیرگذار است و کشورها در تشکیل اتحادها صرفاً منافع ملی و امنیت ملی خود را در نظر می‌گیرند. بنابراین شکل‌گیری اتحادها مستلزم اشتراک منافع است. اینکه آیا این اتحاد عملی است یا اینکه تا چه اندازه دوام می‌یابد بستگی به منافع مشترک طرفین ائتلاف دارد. منافع سیاسی، اقتصادی، نظامی - امنیتی مشترک باعث تداوم ائتلاف می‌شود (دوئرتی، ۱۳۸۴: ۶۹۵). با این حال، مهمترین ضعف پارادایم نولیبرال در تحلیل اتحادهای بین‌المللی، فروکاستن آنها به صرف منافع (عمدتاً اقتصادی) است.

در مقابل رویکرد نولیبرال، استفن والت از نظریه پردازان واقع‌گرایی نوکلاسیک، نظریه «موازنه تهدید»^۱ را به‌منظور به‌روز کردن رویکرد کلاسیک کنت والتز مطرح کرد. والت با بیان اینکه اتحاد آرایش رسمی برای همکاری‌های امنیتی میان دو یا چندین دولت مستقل است، اتحادها را به انواع اتحادهای تدافعی و تهاجمی، متقارن و نامتقارن و سطح نهادینه شدن تقسیم می‌کند (Walt, 1997: 151). والت با تکیه بر نظریه توازن تهدید بر این باور است که دولت‌ها در نظام آنارشیک به‌جای موازنه در برابر قدرت و توانمندی‌های اقتصادی و نظامی یکدیگر در برابر تهدیدات و آنچه تهدید تلقی می‌کنند، با یکدیگر متحد می‌شوند؛ بنابراین به باور والت، ایدئولوژی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری اتحادها ندارد و اهمیت تفاوت‌های ایدئولوژیکی هنگام افزایش سطح تهدید، کاهش می‌یابد. از منظر وی، ایدئولوژی مشترک تنها می‌تواند نقش تسهیل‌کننده و نه تکوین‌کننده در شکل‌گیری اتحادها داشته باشد (Walt, 1990: 38-39).

ایده اصلی نظریه والت، اهمیت تهدید در شکل دادن به ائتلاف‌های بین‌المللی است. بر اساس این نظریه، کشورها در مقابل افزایش قدرت سایرین دست به موازنه نمی‌زنند. بلکه آنچه باعث حرکت کشورها به‌سوی توازن می‌گردد میزان تهدیدی است که درک می‌کنند (ترابی، ۱۳۷۴: ۱). از نظر والت دولت‌ها در مقابل درک تهدید دو نوع سیاست را در پیش می‌گیرند، اول آن که کشور یا کشورهایی که مورد تهدید واقع شده‌اند به خاطر وجود تهدید و بر اساس اصل توازن تهدید به توازن دست می‌زنند و یا اینکه کشور و یا کشورهای مورد تهدید سیاست همراهی را در پیش می‌گیرند، یعنی به‌منظور حفظ بقا و تامین امنیت خود با طرف تهدیدکننده متحد

1. Balance of Threat.

می‌شوند. در رابطه با حالت نخست، والت معتقد است در شکل‌گیری و یا عدم شکل‌گیری موازنه در برابر قدرت یا قدرت‌های برتر، علاوه بر متغییر قدرت (توانایی)، سه متغیر دیگر نیز تاثیرگذار هستند. او استدلال می‌کند ائتلاف‌های توازن دهنده در قبال تهدید شکل می‌گیرند؛ تهدیداتی که می‌توانند از قدرت (توانایی)، مجاورت، قابلیت‌های تهاجمی و نیت تهاجمی نشأت بگیرند و تغییر در هریک، دیگر دولت‌ها را به احتمال فراوان به احساس تهدید و اتخاذ اقدامات موازنه‌ای می‌کشاند (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۱).

معنای این گفته آن است که کشورها به دنبال توازن دادن به هر قدرتی نیستند؛ بلکه آنها در پی ایجاد توازن در مقابل کشوری هستند که افزایش قدرت آن، تهدید محسوب می‌شود (ایکبری، ۱۳۸۳: ۱۹). بر این اساس وی در تبیین نظریه خود ابتدا بر رفتار موازنه‌سازی و یارگیری بازیگران تاکید می‌کند؛ اما در ادامه به جای تاکید صرف بر قابلیت‌های نظامی و تهاجمی، به تهدیدات نیز توجه دارد. با این حال از نظر کنت والتز، نظریه موازنه تهدید استفن والت نظریه بازنگری موازنه قدرت نیست؛ بلکه درواقع کاربرد موازنه قدرت در سیاست خارجی است (همیانی، ۱۳۹۴: ۵۸).

زمانی که کشوری با انتخاب‌های متعدد برای اتحاد مواجه می‌شود، محاسبه میزان ریسک و سطح تهدید به عنوان مهمترین عامل در تصمیم‌گیری عمل می‌نماید و نه قدرت. والت بر این باور است که دولت‌ها در برابر تهدیدآمیزترین دولت است که به اتحاد و ائتلاف متمایل می‌شوند و تهدیدآمیزترین دولت ضرورتاً قدرتمندترین دولت نیست. این به معنای ضرورت تمییز گذاشتن میان قدرت و تهدید در بررسی عوامل شکل دهنده به ائتلاف و اتحاد است. هرگاه دولت‌ها احساس کنند موجودیت یا منافع آنها را سایر دولت‌ها با تهدید فوری روبرو می‌کنند، با اتحاد با یکدیگر، به موازنه در برابر آنها می‌پردازند (walt, 1990: 12). از این نظر، نظریه موازنه تهدید جایگزین موازنه قوا نیست؛ بلکه نظریه‌ای در ادامه و تکمیل کننده آن است.

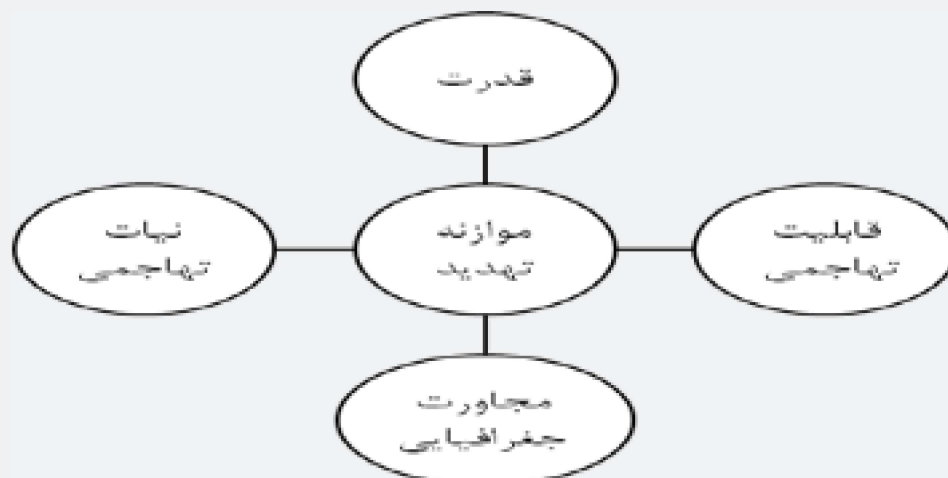
از دیدگاه والت آنچه در روابط میان دولت‌ها حائز اهمیت است، برداشت آنها از یکدیگر به عنوان تهدید است نه صرف قدرت در هریک از آنها. از این رو هرگاه دولت‌ها قوی‌تر باشند و یا احتمال جلب حمایت دیگر متحدان خود را بیشتر بدانند و هر قدر که دولت متقابل متجاوز کارتر تلقی می‌شود، احتمال اینکه سیاست موازنه را در پیش بگیرند بیشتر می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۹۲: ۱۳۵). والت با تاکید بر متغیر قدرت توضیح می‌دهد که دولت‌های قدرتمند در اساس برای دیگران تهدید محسوب

می‌شوند؛ زیرا تضمینی در برابر نحوه استفاده آنها از قدرت‌شان وجود ندارد. به موازات افزایش قدرت یک دولت، دیگر دولت‌ها نگران خواهند شد؛ چراکه افزایش قدرت یک دولت به افزایش احساس تهدید از سوی دیگران و اتخاذ اقدامات موازنه‌ای می‌انجامد؛ بنابراین، والت قدرت را یکی از عوامل موثر در شکل‌گیری موازنه می‌داند (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۳).

از سوی دیگر، به نظر والت میزان تولید ناخالص داخلی و هزینه‌های نظامی را می‌توان به‌عنوان معیارهای عمده‌ای برای اندازه‌گیری توانمندی‌های یک کشور و مشخص نمودن جایگاه آن کشور در سلسله‌مراتب قدرت دانست. در زمینه توانایی‌های تهاجمی باید گفت که بین قدرت تهاجمی و میزان تهدید ارتباط مستقیمی وجود دارد. به این معنا که هرچه مقدار توانایی نظامی یک کشور بیشتر باشد میزان نگرانی و تهدید به همان میزان افزایش می‌یابد. از نظر والت، در صورت ثابت ماندن دیگر متغیرها، دستیابی دولت‌ها به توانایی نظامی ویژه یا توانایی سیاسی خاص، مانند ایدئولوژی دامن‌گستر، آنها را تهدیدزاتر و ثبات سیاسی و انسجام سرزمینی دولت‌های قدرتمند دیگر را با مخاطره مواجه می‌کند. در نتیجه اگر دولتی با منابع مادی وسیع به چنین توانمندی‌های تهاجمی دست یابد، سایر دولت‌ها احتمالاً به موازنه روی خواهند آورد. نیت تهاجمی یک کشور نیز دیگر متغیر مهم در شکل دادن به اتحادهاست. این متغیر مبین آن است که هرچه نیت تهاجمی یک کشور بیشتر باشد میزان تهدید میان سایر کشورها به همان میزان افزایش می‌یابد و احتمال بیشتری وجود دارد که آنها به موازنه روی آورند. منطق حاکم بر این رفتار روشن است؛ زیرا راضی ساختن دولت توسعه‌طلب مهاجم، دشوار و پرهزینه است و دیگران را به ائتلاف جهت متوقف کردن آن ناگزیر می‌کند (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۴-۳۵).

و در نهایت، دیگر متغیر موثر در شکل‌گیری موازنه، متغیر مجاورت (موقعیت و نزدیکی جغرافیایی) است. وی ظرفیت تهدیدزدایی را با فاصله جغرافیایی در رابطه معکوس می‌داند به گونه‌ای که دولت‌های مجاور قادر به ایجاد تهدیدات بزرگ‌تری هستند. از نظر والت، کشورها تهدید را هر اندازه نزدیکتر باشد به شکل بیشتر و بهتری درک می‌کنند. والت با اشاره به نمونه آمریکا بر این باور است که این موقعیت جغرافیایی آمریکا است که تهدیدزدایی آن را برای دیگران و به تبع، آن تمایلات موازنه‌ای را می‌کاهد. از نظر وی انزوای جغرافیایی و احاطه شدن این کشور در اقیانوس‌ها، اختلافات مرزی با دیگر دولت‌ها را بی‌معنا کرده است (Daoust, 2011).

شکل شماره (۱) - مدل مفهومی متغیرهای شکل دهنده به ائتلاف موازنه تهدید



منبع: یافته‌های تحقیق

هرچقدر این چهار متغیر در رابطه با مجموعه‌ای از کشورها وجود داشته باشد به‌طوری‌که آنها از یک یا چند دولت دیگر احساس تهدید کنند، احتمال ایجاد اتحاد بین این بازیگران برای از بین بردن تهدید و برقراری توازن در برابر تهدیدات شکل گرفته بیشتر می‌شود و هراندازه که نقش این متغیرها کم‌رنگ‌تر باشد، دیگر بازیگران احساس امنیت بیشتری کرده و در نتیجه، احتمال ایجاد موازنه تهدید کمتر می‌شود.

۲-۱. تهدیدات در خاورمیانه: ایران در برابر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس

منطقه خاورمیانه یکی از مناطق پرمنازعه محسوب می‌شود؛ منطقه‌ای که در آن بسیاری از کشورها، کشور یا کشورهای دیگر را تهدیدی امنیتی به حساب می‌آورند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸). اهمیت خاورمیانه برای قدرت‌های بزرگ باعث شده تا این منطقه و چالش‌های آن، موردتوجه بسیاری از اندیشکده‌ها و نظریه‌پردازان قرار گیرد. علاوه بر این، ظهور انقلاب اسلامی و پدید آمدن الگوهای دوستی و دشمنی جدید باعث شده تا روابط ایران و کشورهای عرب (خصوصاً حوزه جنوبی خلیج فارس) سطح جدیدی از منازعات را در خاورمیانه موجب شود. در بخش زیر، این پرسش را به بحث می‌گذاریم که با توجه به الگوی چهار متغیره موازنه تهدید استفن والت، کشورهای عرب حوزه خلیج فارس چگونه ایران را تهدید امنیتی خود تلقی می‌کنند. پاسخ به پرسش، می‌تواند امکان

تحلیلی لازم برای پاسخ به پرسش بخش بعدی را فراهم آورد: این تهدید، چگونه می‌تواند زمینه‌های شکل‌گیری نوع جدیدی از اتحاد و ائتلاف را در میان این کشورها فراهم کند؟

۲-۱-۱. قدرت (توانایی) ایران

دقت در تاریخ سیاست بین‌الملل حکایت از آن دارد که دولت‌های قدرتمند، همواره در دیگران احساس تهدید ایجاد کرده‌اند؛ زیرا آنان هرگز مطمئن نیستند که این دولت‌ها چگونه از توانایی خود استفاده خواهند کرد. درواقع به موازاتی که قدرت یک دولت افزایش می‌یابد، دیگران نگران سوءاستفاده احتمالی این دولت از قدرت خود شده و در پی جلوگیری از آن برمی‌آیند؛ بنابراین افزایش قدرت یک دولت به‌طور طبیعی به افزایش تمایل دیگران برای محدود کردن و موازنه کردن آن خواهد انجامید (Little, 2008).

میل قوی به خودکفایی را می‌توان یکی از آرمان‌های انقلاب اسلامی دانست؛ خودکفایی داخلی که با حس قوی از اصالت انقلاب و ضرورت صدور آن به سایر کشورهای مسلمان (عمدتاً عرب) همراه بود. از طرف دیگر، تعارض شدید میان ایران و قدرتهای غربی (به‌خصوص آمریکا) و حضور پر دامنه این کشور در منطقه خاورمیانه باعث شد تا اولین متغیر نظریه موازنه تهدید میان ایران و کشورهای عرب، یعنی احساس تهدید از توانایی‌های ایران شکل گیرد.

اگرچه حمایت‌های ایالات متحده و دول غربی از کشورهای عربی و ارسال ادوات نظامی و کمک‌های تسلیحاتی به این رژیم از سوی این کشورها، منجر به افزایش توانایی این کشورها شده است؛ اما در مقابل، ایران نیز با توجه به گسترش خرید تسلیحات در منطقه خاورمیانه به‌خصوص از سوی اعضای شورای همکاری خلیج فارس، وجود زیرساخت‌های مناسب تصمیم گرفت در تولید تسلیحات نظامی متعارف به خودکفایی برسد. در این راستا، ایران از سال ۱۹۹۸ تلاش کرد تا به چرخه تولید تسلیحات متعارف دست یابد. علاوه بر توانمندی‌های زمینی، هوایی، نیروی دریایی ایران نیز به دستاوردهای گسترده‌ای در زمینه حفظ، تعمیر و مدرن سازی تجهیزات دریایی دست‌یافته است. دستیابی به چرخه سوخت اتمی در کنار آزمایش‌های موفق نظامی، نمونه‌های اخیر توانمندی‌های نظامی-تسلحاتی-هسته‌ای ایران هستند.

کشورهای عرب حوزه خلیج فارس نیز در مواجهه با افزایش توانمندی‌های ایران، درصد بالایی از تولید ناخالص داخلی خود را به گسترش فعالیت‌های نظامی و خرید تسلیحاتی و در اختیار قرار دادن پایگاه به قدرت‌های فرامنطقه‌ای اختصاص داده‌اند (صالحی و محسنی، ۱۳۹۲: ۵۹-۶۱). با این حال،

مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی (CSIS) در ارزیابی از هزینه‌های نظامی کشورهای منطقه در مقایسه با ایران می‌نویسد: بررسی آمار مربوط به هزینه‌های نظامی به‌طور قطع نشان می‌دهد کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس در هزینه‌های نظامی‌شان بسیار جلوتر از ایران هستند؛ اما به دلیل عواملی مانند «ناتوانی در تشکیل ساختار موثر برای فرمان‌دهی، برنامه‌ریزی نیروها، حمایت پدافندی و درگیری در ظاهرسازی و لفاظی بسیار بیش از اندازه»، «عدم وحدت ملی، استفاده از تاسیسات مشترک، وابستگی واقعی به آمریکا»، «تمرکز ضعیف بر مأموریت، همراه با محدودیت و نقص در هماهنگی»، «انطباق ضعیف با نبردهای نامتقارن/چریکی»، «عدم یکپارچگی، استانداردسازی و همکاری‌های عملیاتی»، «مشکلات در آموزش‌ها و مانورهای مقیاس بزرگ»، «مشکلات در همکاری مشترک» و «عدم گسترش متوازن نیروها: عدم کیفیت و ثبات نیروی انسانی» توان نظامی کشورهای عربی منطقه خلیج فارس ضعیف‌تر از ایران بوده است (Cordesman and Tokan, 2016).

جداول زیر که برگرفته از داده‌های موسسه معتبر گلوبال فایر پاور در ۲۰۱۶ است نیز نشان می‌دهد که علی‌رغم ضعف ایران در نیروهای هوایی (که تبحر نیروهای انسانی در حوزه هوایی آن را تا حدی جبران می‌کند) ایران نسبت به کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از قدرت برتر و رتبه بالاتری برخوردار است.

جدول شماره (۱) - تجهیزات نیروی هوایی

کشور	هواپیما	جنگنده رهگیر	هواپیما با بال ثابت	هواپیمای حمل و نقل	هواپیمای آموزشی	هلیکوپتر	هلیکوپتر جنگنده
عربستان	۷۲۲	۲۴۵	۲۴۵	۲۲۱	۲۱۳	۲۰۴	۲۲
امارات	۵۱۵	۹۶	۹۶	۲۰۹	۱۶۰	۱۹۹	۳۰
ایران	۴۷۹	۱۳۷	۱۳۷	۲۰۳	۸۰	۱۲۸	۱۲
کویت	۱۰۶	۲۷	۲۷	۳۱	۲۹	۴۲	۱۶
عمان	۱۰۹	۱۷	۲۷	۵۵	۲۲	۴۵	-
بحرین	۱۰۴	۲۵	۲۵	۲۸	۲۹	۶۲	۲۲
قطر	۸۶	۹	۱۵	۵۳	۱۸	۴۵	-

Source: www.globalfirepower.com

جدول شماره (۲) - تجهیزات نیروی دریایی

کشور	مجموع توان دریایی	ناو هواپیمابر	ناو	ناوشکن	ناوچه	زیردریایی	گشت کرافت	مین دریایی
ایران	۳۹۸	-	۶	-	۳	۳۳	۲۵۴	۵
قطر	۸۰	-	-	-	-	-	۶۹	-
امارات	۷۵	-	-	-	۲	-	۱۲	۲
عربستان	۵۵	-	۷	-	۴	-	۳۹	۳
بحرین	۳۹	-	۱	-	-	-	۲۵	-
کویت	۳۸	-	-	-	-	-	۱۰۶	-
عمان	۱۶	-	-	-	۵	-	۸	-

Source: www.globalfirepower.com

جدول شماره (۳) - تجهیزات زمینی

کشور	تانک	خودرو زرهی	توپ خودکار	توپخانه	سکوی پرتاب موشک
ایران	۱/۶۵۸	۱/۳۱۵	۳۲۰	۲/۰۷۸	۱/۴۷۴
عربستان	۱/۲۱۰	۵/۴۷۲	۵۲۴	۴۳۲	۳۲۲
امارات	۵۴۵	۲/۲۰۴	۱۷۷	۱۰۵	۵۴
کویت	۳۶۸	۸۶۱	۶۸	-	۲۷
عمان	۱۹۱	۹۵۰	۱۵	۱۶۸	۱۲
قطر	۶۲	۴۶۴	۲۴	۱۲	۲۱
بحرین	۱۸۰	۲۷۷	۱۳	۲۶	۹

Source: www.globalfirepower.com

از سوی دیگر همان گونه که والت عنصر جمعیت و کم و کیف آن را به عنوان یکی از مهمترین عناصر تعیین کننده قدرت دولت ها بیان می کند، به صورتی که کشورها با جمعیت بالاتر و البته با کیفیت مناسب از کارایی بالایی در سیاست خارجی برخوردارند، می توان ایران را با کشورهای عرب خلیج فارس از این منظر نیز مقایسه کرد. از این جنبه، جمعیت ۸۰ میلیونی ایران و وجود ظرفیتها

و دستاوردهای علمی و فنی رو به رشد ایران که موجب برتری مطلق ایران در این حوزه شده منشا نگرانی بسیاری از کشورهای عرب بوده است.

جدول شماره (۴) - شاخص نیروی انسانی

کشور	نیروی انسانی در دسترس	نیروی مناسب خدمت رسان	تعداد افراد آماده برای خدمت	نیروی فعال نظامی	نیروی فعال نظامی ذخیره
ایران	۴۷/۰۰۰/۰۰۰	۳۹/۵۷۰/۰۰۰	۱/۴۰۰/۰۰۰	۵۴۵/۰۰۰	۱/۸۰۰/۰۰۰
عربستان	۱۵/۳۰۰/۰۰۰	۱۴/۰۰۰/۰۰۰	۵۱۰/۰۰۰	۲۳۵/۰۰۰	۲۵/۰۰۰
امارات	۳/۶۶۰/۰۰۰	۳/۱۰۰/۰۰۰	۵۲/۰۰۰	۶۵/۰۰۰	-
کویت	۱/۶۲۰/۰۰۰	۱/۳۶۵/۰۰۰	۳۴/۰۰۰	۱۵/۵۰۰	۳۱/۰۰۰
عمان	۱/۷۳۰/۰۰۰	۱/۵۰۰/۰۰۰	۶۳/۰۰۰	۷۲/۰۰۰	۲۰/۰۰۰
قطر	۶۰۰/۰۰۰	۴۶۵/۰۰۰	۱۲/۰۰۰	۱۲/۰۰۰	-
بحرین	۸۰۰/۰۰۰	۶۸۰/۰۰۰	۱۷/۱۲۰	۱۵/۰۰۰	۱۲/۵۰۰

Source: <http://www.globalfirepower.com>

از دیرباز، نگرانی‌های همیشگی کشورهای عربی جمعیت اندک آنها بوده است که در مقایسه با جمعیت ایران به عنوان یکی از نقاط آسیب پذیر این کشورها محسوب می شود. گذشته از این، کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، پذیرای تعداد زیادی از مهاجران و تجار ایرانی بوده اند به صورتی که حدود ۴۰۰/۰۰۰ ایرانی فقط در امارات متحده عربی اقامت دارند. همچنین، هزاران ایرانی در بحرین، کویت، قطر و حتی عربستان زندگی می کنند که از دید کشورهای عربی، همگرایی آنها با کشور مبدا و احساس تعلق ملی می توانند برای این کشورها تهدید محسوب شود (Antoni, 2008:2).

۲-۱-۲. مجاورت جغرافیایی با ایران

بر اساس نظریه والت، این گزاره در روابط بین الملل پذیرفته شده است که توانایی قدرت‌نمایی و تهدیدزایی به تناسب فاصله، کاهش یا افزایش می یابد. دولتهایی که در مجاورت یکدیگر قرار دارند، قادر به ایجاد تهدیدهای بزرگ تری برای یکدیگر هستند تا دولتهایی که فاصله جغرافیایی آنان از یکدیگر زیاد است (ایکنبری، ۱۳۸۳: ۱۵۴). ایران با توجه به نقش برتر و استراتژیک خود در منطقه خلیج فارس، پتانسیل‌های بی بدیلی برای نقش آفرینی در معادلات منطقه‌ای و جهانی در اختیار دارد.

بر این اساس، قدرت‌یابی و توانمندی‌های ایران و موقعیت جغرافیایی و نزدیکی آن به کشورهای عربی خلیج فارس، نگرانی و هراس را در این کشورها به وجود آورده است.

در میان کشورهای عرب خلیج فارس امارات متحده عربی تا حد زیادی به گفتمان امنیتی شدن روابط با ایران وابسته است که در مواردی، نه در سیاست داخلی امارات متحده عربی، بلکه در مسایل و ترتیبات منطقه‌ای و منافع قدرت‌های بزرگ ریشه دارد. با بررسی سیر تاریخی روابط ایران و امارات آنچه که بیشتر موجب هراس و تعارض این کشور از ایران شده، مالکیت ایران بر جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک است که به خاطر سست بودن مولفه‌های هویتی این کشور، امارات در پی طرح ادعا مالکیت آن برآمده است (Laursen, 1995: 3). از طرف دیگر، تسلط امارات به عنوان یکی از اعضای شورای همکاری بر این جزایر به معنای اشراف هم‌زمان بر امنیت انرژی و امنیت خلیج فارس است که این خود سبب از دست رفتن قدرت مانور جمهوری اسلامی ایران بر آب‌های گرم خلیج فارس خواهد شد. از این‌رو، ادعای امارات متحده عربی در خصوص این جزایر، از سال ۱۹۹۱، کانون «امنیتی شدن ایران» در سیاست خارجی ابوظبی به‌شمار می‌آید و از این زمان این کشور ذهنیتی امنیتی در مورد ایران پیدا کرده است و تمامی رفتارها و اقدامات ایران را با نگاهی امنیتی دنبال می‌کند. در پی ایجاد و تثبیت چنین وضعیتی، روابط فرهنگی ایران با این کشور نیز رنگ و بوی امنیتی به خود گرفته است (www.emaratalyoum.com). بر این اساس از نگاه حاکمان امارات متحده عربی، تسلط ایران بر این جزایر و قدرت یافتن آن در منطقه عامل تهدیدی برای این کشور محسوب می‌شود.

از سوی دیگر، بحرین در میان کشورهای عربی منطقه بیشترین نگرانی را از قدرت گرفتن ایران در منطقه دارد؛ زیرا از یک طرف، سلطه سیاسی و اقتصادی اقلیت سنی بر اکثریت شیعیان بحرین و از طرف دیگر، امکان‌های ذهنی و عینی ایران برای استفاده از شیعیان بحرین برای بی‌ثبات کردن حکومت بحرین، باعث شده ذهنیتی منفی نسبت به قدرت‌یابی ایران در منطقه در طول چهار دهه اخیر ایجاد شود. نگاهی به مواضع و رفتارهای خارجی حاکمان بحرین در قبال ایران و تحلیل گفتمان متن‌های گفتاری و نوشتاری و رویدادهای ارتباطی آنان در قالب رسانه‌ها، به‌خوبی گویای این واقعیت است که در راهبرد سیاست خارجی و امنیتی بحرین، قدرت‌یابی ایران جدی‌ترین تهدید برای آینده بحرین تلقی می‌شود. برای یک نمونه، روزنامه دولتی اخبار الخلیج چاپ بحرین در تاریخ

۲۹ مارس ۲۰۱۱ در مقاله‌ای تحت عنوان «معادله رقابت آمریکایی- ایرانی خلیج فارس را به کجا خواهد کشاند؟» می‌نویسد: «اتفاقات بحرین نشان از توطئه دارد؛ زیرا کسی که از دخالت ایران در وضعیت عراق پس از خروج ارتش آن کشور از کویت و نفوذ ایران از طریق بصره و ناصریه خبر داشته باشد می‌تواند تشخیص دهد که بر بحرین چه گذشته است. بحرین زیر سایه تهدیدات بلندمدت ایران قرار دارد.» این عبارات بیانگر این است که به نظر حاکمان بحرین، ایران با دخالت‌های خود در کشورهای عربی، قصد دارد منطقه را بی‌ثبات و حکومت بحرین را ساقط کند (نورمحمدی و کاظمی، ۱۳۹۴: ۱۰۵).

کشورهای عربی به‌خصوص عربستان و امارات نیز نمی‌خواهند حکومت شیعه در بحرین روی کار آید. پیروزی شیعیان در بحرین، به‌معنای نابودی هویت خلیجی و ایجاد گسل بزرگ در درون کشورهای عرب منطقه و پیوند یکی از اعضا آن با کشوری است که شورا در سه دهه گذشته برای مقابله با آن تاسیس شده است. از نظر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، جمهوری اسلامی ایران تحت لوای گفتمان شیعی به مقابله با هویت هستی‌شناختی امارات و کشورهای عضو این شورا برخاسته و موفقیت قیام مردم بحرین، گام بلندی در پیروزی ایران و فروپاشی امنیت هستی‌شناختی شورای همکاری خلیج فارس به شمار می‌آید (صالحی، ۱۳۹۰: ۱۶۶).

با اینکه کشورهای کویت، قطر و عمان از جمله کشورهای عربی خلیج فارس هستند که کمترین احساس تهدید از سوی ایران دارند؛ اما حاکمان این منطقه تحت تاثیر دیگر کشورهای عربی شورای همکاری خلیج فارس و دولت‌های خارجی مخالف ایران، ذهنیت منفی و توأم با هراسی نسبت به ایران دارند. در این راستا موضع‌گیری آنها علیه ایران و همسویی این کشورها با قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز نشان از ترس این کشورها در مجاورت با ایران و قدرت یافتن این کشور در منطقه دارد؛ بنابراین گفتمان ایران هراسی نیز در این کشورها تکوین و تثبیت یافته، ولی شدت آن در مقایسه با دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس کمتر بوده است (نورمحمدی و کاظمی، ۱۳۹۴: ۱۰۸).

۲-۱-۳. قابلیت‌های تهاجمی ایران

التهاب دایمی فضای امنیتی خاورمیانه، دولت‌های منطقه را ناگزیر از توسعه گسترده توان نظامی و تدارک تسلیحات متعارف و غیرمتعارف در ابعاد وسیعی نموده است (قوام ملکی، ۱۳۹۰: ۹۸). جدا از تعارضات ایدئولوژیکی و مذهبی میان کشورهای منطقه خاورمیانه و حوزه خلیج فارس، هر کشور

به دقت تولیدات و واردات نظامی دیگر کشورها را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این میان، قابلیت‌های تهاجمی ایران همیشه مورد توجه و نگرانی سایر کشورهای حوزه خلیج فارس بوده است. جدول زیر، نمونه‌ای از قابلیت‌های تهاجمی- دفاعی ایران تا آخر سال ۹۵ را نشان می‌دهد.

جدول شماره (۵)- قابلیت‌های تهاجمی- دفاعی ایران (سال ۹۵)

۱. شهاب ۱ با برد تقریباً ۳۰۰ کیلومتر ۲. شهاب ۲ با برد تقریباً ۳۵۰ تا ۴۰۰ کیلومتر ۳. فاتح ۱۱۰ با برد تقریباً ۲۰۰ تا ۲۵۰	موشک بالستیک کوتاه برد با قابلیت حمل انواع کلاهک
۱. شهاب ۳ به عنوان اولین موشک بالستیک میان برد، با برد تقریباً ۲۰۰۰ کیلومتر ۲. فجر ۳ ۳. سجیل ۱ و سجیل ۲ با برد تقریباً ۱۸۰۰ کیلومتر	موشک بالستیک میان برد با قابلیت حمل انواع کلاهک
۱. شهاب ۴ به عنوان نخستین موشک ایرانی برای حمل ماهواره و قرار دادن آن در مدار ۲. شهاب ۵ ۳. شهاب ۶	موشک بالستیک دوربرد با قابلیت حمل انواع کلاهک با برد تقریباً ۴۰۰۰ کیلومتر
۱. محراب ۲. شاهین ۳. میثاق ۱،۲ ۴. مرصاد	موشک زمین به هوا
شاهین ۳	موشک هوا به زمین
سجیل ۲ با برد تقریباً ۲۰۰۰ کیلومتر	موشک زمین به زمین
شاهین ۳	موشک هوا به هوا
۱. صاعقه ۲. رعد ۳. توفان	موشک زد تانک هدایت شونده
۱. نور ۲. کوثر	موشک ضد کشتی
این موشک با سرعتی مافوق صوت با برد ۳۰۰ کیلومتر از سطح زمین شلیک شده و به صورت عمودی از ارتفاع بالا می‌تواند هرگونه شناور و یا ناو دشمن را مورد اصابت قرار دهد	موشک بالستیک دریایی خلیج فارس

Source: <http://www.military.ir>

اما در مورد قابلیت‌های جنگ مدرن نیز موازنه نظامی تغییر یافته است؛ چراکه از نظر اطلاعات و جنگ الکترونیک و سلاح‌های هدایت شونده و پهپادها، کشورهای جنوبی خلیج فارس به ایالات متحده

و کشورهای غربی وابسته هستند، درحالی که ایران به توانایی‌های خود متکی است. با این حال کشورهای خلیج فارس در ادغام فناوری‌ها با ساختار نظامی خود موفقیت چندانی نداشته‌اند، اما ایران تا حدودی موفق بوده است؛ اما درباره قابلیت‌های غیرمتقارن، کفه ترازو بیشتر به نفع ایران سنگینی می‌کند و با توجه به ماهیت تهدیدهای امروزی در منطقه، دولت سعودی با نگرانی بیشتری این تغییر موازنه را رصد می‌کند (همیانی، ۱۳۹۴: ۶۵).

از سوی دیگر، عربستان و دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس دستیابی ایران به دانش هسته‌ای و فناوری‌های آن را تهدیدی علیه خود می‌دانند و معتقدند دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای امکان جاه‌طلبی‌های هژمونیک گسترده‌تری به ایران برای تغییر موازنه منطقه خواهد داد؛ بنابراین، آنها از زمان شروع مذاکرات هسته‌ای، رویکرد «مشاهده، انتظار و اخلاص» در صورت امکان» را در پیش گرفتند. به عنوان مثال، شاهزاده ترکی فیصل در این باره گفته است: این نگرانی بین دولت‌های عربی وجود دارد که چرا در مذاکرات به عنوان طرف مذاکره دخالت داده نشده‌اند. مذاکرات متعدد مقام‌های ارشد عربستان، بحرین و امارات با دولت آمریکا در طول مذاکرات پیشنهاد‌های تشویقی مختلف برای دور کردن آمریکا از توافق با ایران، نشانه‌های روشنی از مخالفت کشورهای عرب حوزه خلیج فارس با دستیابی ایران به توافقی است که در آن، ایران می‌تواند بخشی از توانایی‌های اتمی خود را حفظ کند (Mason, 2014: 38).

همین‌طور، درگیری مستقیم ایران در سوریه و همکاری‌های عملیاتی ایران و روسیه در این کشور، تاثیر چشمگیری بر تجربه عملیاتی نیروهای نظامی ایران داشته است. انتقال دانش بین ایران و روسیه در میدان نبرد مشترک در سوریه، کشورهای عرب خلیج فارس را با ایرانی آماده‌تر مواجه کرده است که همچنان نسبت به آمریکا و متحدان منطقه‌ای‌اش دشمن است. انتقال قابلیت‌های روسیه به ایران، باعث سرعت بخشیدن به پیشرفت‌های ایران در تلاش برای افزایش قابلیت‌های متعارف نظامی خود است. در دو سال اخیر که نیروهای نظامی ایران و روسیه به همکاری نظامی نزدیک خود در سوریه با اتخاذ بهترین روش طراحی و اجرای عملیات، استقرار و به کارگیری نیروهای رزمی هوایی و زمینی در جنگ‌های متقارن و نامتقارن ادامه داده‌اند، قابلیت‌های نظامی ایران به سرعت افزایش یافته و این روند ادامه دارد (Bucala and Casagrande, 2017).

از نظر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، توافق برجام در کنار توانایی‌های نظامی ایران و

همکاری‌های گسترده و عملیاتی ایران و روسیه در سوریه، قابلیت‌های تهاجمی ایران را به شدت تقویت کرده است.

۲-۱-۴. نیات تهاجمی ایران

به لحاظ تاریخی و نزدیک به دو قرن اخیر، ایران هیچ‌گاه شروع کننده جنگ نبوده است. با این حال، استمرار راهبرد تاریخی ایران، یعنی تسلط بر خاورمیانه و خلیج فارس، جهت‌گیری‌های سیاست خارجی را موجب شده است که کشورهای جنوب خلیج فارس آن را «نیات تهاجمی» ایران می‌نامند. پس از انقلاب اسلامی و با ورود اسلام به عنوان یک عامل عمده در صحنه سیاست خارجی ایران، امکان‌های بیشتری در اختیار این کشور قرار گرفت تا تسلط خود را حداقل بر خلیج فارس حفظ و ایران، سنگین‌وزن‌ترین بازیگر حوزه خلیج فارس شود. کشورهای جنوب خلیج فارس به رهبری عربستان سعودی نیز در سال ۱۹۸۱ (۱۳۶۰) در مقابل تهدیدات امنیتی به تشکیل شورای همکاری خلیج فارس اقدام کردند (فولر، ۱۳۹۳). آنها با بهره‌گیری از جنگ میان بزرگان منطقه، ایران و عراق، مجموعه ابتدای اقتصادی و سپس دفاعی را تاسیس کردند که بر محور راهبرد دفاع جمعی بنا شده بود. صدور انقلاب و استفاده ایران از اقلیت شیعه و (در بحرین، اکثریت شیعه) از یک‌طرف و تمرکز راهبردی تبلیغاتی ایران بر «کمبود مشروعیت» در این کشورها از طرف دیگر، تهدیدات داخلی و خارجی زیادی برای آنها به وجود آورده بود. تسلط ایران بر جنوب لبنان نیز، پایگاه ثابت و قدرتمندی برای ایران به وجود آورد تا بخشی از نفوذ منطقه‌ای خود را تثبیت کند.

با سقوط صدام حسین در عراق در سال ۲۰۰۳ و نفوذ بی‌سابقه ایران در این کشور، نگرانی از نیات تهاجمی ایران نیز تشدید شد. از منظر آنها ایرانی که از نظر اقتصادی تحت فشار نباشد، از طریق نیروهای شیعه همفکر خود می‌تواند هرچه بیشتر در این کشورها فعالیت و توازن قدرت را در جهت منافع خود برهم بزند (فیروز کلائی، ۱۳۹۴: ۱۷۹). در سال‌های اخیر نیز حضور عملی ایران در جنگ سوریه و حمایت دایمی از رژیم بشار اسد از یک‌طرف و حمایت‌های مختلف از جنبش حوثی‌های یمن (همسایه عربستان)، تثبیت کننده عمق نفوذ ایران و تهدیدی جدی برای کشورهای عرب منطقه به خصوص شیخ‌نشین‌های خلیج فارس ایجاد کرده است. واکنش کشورهای منطقه به خصوص عربستان به توافق هسته‌ای ایران نیز موج جدیدی از نگرانی از ایران را پدید آورده است. از این‌رو، عربستان در هماهنگی با رویکرد غربی-عربی تلاش

دارد تا نفوذ رو به گسترش ایران را در بین کشورهای عربی منطقه کاهش دهد؛ زیرا نفوذ ایران در بین این کشورها، باعث تحولات و دگرگونی‌های عمده‌ای، چون قدرت‌یابی شیعیان و برهم خوردن بیش‌ازپیش توازن قدرت منطقه‌ای به زیان عربستان و به سود ایران می‌شود (آرم، ۱۳۹۵: ۷۷).

سه. موازنه تهدید و طرح ایجاد ناتوی عربی

موازنه تهدید، استوار بر چهار مولفه کلیدی است. بررسی رابطه ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نشان می‌دهد که این چهار مولفه کلیدی، بر روابط ایران و این کشورها سایه انداخته است؛ به‌طوری‌که با گذر زمان، کشورهای شورای همکاری به سمت ایجاد ناتوی عربی حرکت کرده‌اند.

۱- همان‌گونه که بیان شد ایران به لحاظ قدرت در حوزه‌های مختلف، از جمعیت تا وسعت، منابع و موقعیت ژئوپلیتیک، از توان برتر در منطقه خاورمیانه به‌ویژه همسایگان جنوبی خود برخوردار است. قابلیت‌های ایران در حوزه سنتی و نوین قدرت در مقیاس منطقه‌ای به‌اندازه‌ای است که این کشور را به‌عنوان تنها گزینه بالقوه هژمونی منطقه‌ای مطرح می‌کند و این عوامل نگرانی و هراس را در بین کشورهای منطقه به‌وجود آورده است.

از این‌رو کشورهای عربی حوزه خلیج فارس تلاش کرده‌اند با توجه به عمق استراتژیک و جمعیت کمتر آنها به نسبت ایران، از سیاست توازن علیه ایران استفاده کنند که این سیاست توازن به سه صورت پیگیری و محقق شده است. نخست از طریق هم‌پیمانی و اتحاد نظامی و امنیتی کشورهای عربی با قدرت‌های جهانی؛ تا به‌نوعی موازنه تهدیدی را علیه ایران اعمال کنند. دوم، حضور و مداخله مستقیم کشورهای فرامنطقه‌ای در منطقه جهت استقرار نظم و نظام امنیتی بدون حضور ایران و در نهایت شکل‌گیری پیمان‌ها و اتحادهای منطقه‌ای جهت مقابله با جمهوری اسلامی ایران (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۹۶)؛ بنابراین کشورهای عربی خلیج فارس به‌واسطه کمبود نیروی انسانی و نداشتن تجارب کافی در صحنه‌های نظامی از قدرت عملیات جنگی کمتری برخوردار هستند و اغلب این کشورها به‌ویژه عربستان سعودی در سال‌های اخیر اقدام به اجرای پروژه‌های وسیع نظامی نموده‌اند.

۲- انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان موثرترین رخداد قرن بیستم در جامعه بین‌المللی، هم در

عرصه گفتمان‌سازی دارای یک پیام جهانی بود و هم در مقام عمل و عینیت تاثیرات و بازتاب‌های بین‌المللی را به همراه داشته است. انقلاب اسلامی به‌ویژه در کشورهای جنوبی خلیج فارس که در مجاورت ایران قرار داشتند، پیامدهایی به‌دنبال داشت؛ از جمله اینکه عوامل موثر بر ژئوپلیتیک منطقه را متحول ساخت، به‌طوری‌که ایدئولوژی اسلام و مفاهیم و آموزه‌های انقلابی آن، علاوه بر اینکه رقیبی جدی برای لیبرالیسم غرب محسوب شود، به‌عنوان عاملی ژئوپلیتیک، نظر بسیاری از صاحب‌نظران غربی را به خود جلب کرد. در این میان به‌نظر می‌رسد که انقلاب اسلامی و به‌ویژه ماهیت و ایدئولوژی آن مبنای خودآگاهی و بیداری در سایر جنبش‌های اسلامی در کشورهای دیگر بوده است. در واقع آنچه مایه هراس و نگرانی ابرقدرت‌ها و قدرت‌های جهانی از یکسو و بیداری اسلامی در سایر مناطق از سوی دیگر شده است، فکر جدید، انسان جدید و مناسبات انسانی-معنوی جدیدی است که انقلاب اسلامی مطرح کرده است و این تفکر ارتباط مستقیمی با اسلام شیعی دارد (رهبر و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۳).

همین‌طور، با گسترش گفتمان انقلاب اسلامی در کشورهای محافظه‌کار منطقه، شکاف‌های مذهبی در این جوامع تشدید شده به‌گونه‌ای که تمرکز کشورهای عرب منطقه خلیج فارس از اسرائیل به‌عنوان یک تهدید به سمت ایران و افزایش نفوذ شیعه متمایل شده است. ایالات‌متحده و اسرائیل در پی گسترش و تقویت این ایده هستند که اسرائیل و کشورهای عربی در جهت مهار ایران و جلوگیری از توسعه نفوذ منطقه‌ای آن دارای منافع مشترک هستند. از این‌رو کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، به‌ویژه عربستان سعودی با حمایت آمریکا درصدد محدود کردن ایران از طریق تشکیل ائتلاف‌های نظامی روی آورده‌اند تا از نقش و تاثیر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایران جلوگیری کنند (جهانگیر و اسماعیلی، ۱۳۹۲: ۳۳-۳۲).

۳- کشورهای خاورمیانه از دیرباز به‌خصوص پس از انقلاب اسلامی، رقابت یا خصومت را با ایران تجربه کرده‌اند و ایران را همواره تهدیدی برای خود تلقی کرده‌اند. از دید این دولت‌ها جمهوری اسلامی ایران با افزایش قدرت نظامی خود قصد مهیا کردن شرایط برای هژمونی خود در منطقه و صدور انقلاب به این کشورها را دارد. بر این اساس، دستاوردهای نظامی ایران در قالب سلاح‌های متعارف و پیشرفت‌های فناوری دفاعی، کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس را بر آن داشته که با افزایش خرید و انباشت گسترده تسلیحات، منطقه را به انبار بزرگی از تسلیحات نظامی تبدیل کنند

تا از این طریق، توان بازدارندگی در مقابل تهدید احتمالی از سوی ایران را افزایش دهند. اوج نگرانی حکومت‌های محافظه‌کار این کشورها و احساس تهدید از سوی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در فعالیتهای هسته‌ای ایران مشاهده کرد (صالحی و محسنی، ۱۳۹۲: ۵۱).

دستیابی به انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز، کمک فراوانی به قدرت‌یابی کشورها در سطوح مختلف سیاسی و اقتصادی و حتی تقویت توانایی‌های نظامی آن می‌کند. به‌نوعی دستیابی به این صنعت می‌تواند باعث افزایش اعتبار و پرستیژ کشور شود که این موضوع، یکی از جنبه‌های قدرت ملی محسوب می‌شود. از این‌رو، دستیابی ایران به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای می‌تواند باعث افزایش قدرت آن در منطقه و از سوی دیگر توازن قوای منطقه‌ای و در نتیجه نظم منطقه‌ای را در مسیر دلخواه این کشور با تغییراتی مواجه کند. در این چارچوب، کشورهای عربی دستیابی ایران به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای را عاملی برای برهم خوردن توازن قوای منطقه‌ای به سود ایران و در نتیجه در خطر قرار گرفتن خود می‌دانند و نمی‌خواهند روند تغییر شرایط منطقه به سود ایران که از سال ۲۰۰۱ شروع شده با هسته‌ای شدن این کشور کامل گردد (ترابی، ۱۳۹۱: ۱۶۱). نگاه منفی عربستان و شرکای عرب به توافق ۱۴ ژوئیه وین (برنامه جامع اقدام مشترک) را باید از این منظر مورد تحلیل قرار داد. از نظر آنان این توافق، در صفحه شطرنج خاورمیانه از نظر سیاسی، اقتصادی و نظامی به ایران آزادی عمل بیشتری خواهد بخشید (Kalout, 2015: 26).

کشورهای عربی هرچند در اظهارات رسمی با ذکر این جمله که «اگر نیات خوب باشد» از توافق هسته‌ای ایران استقبال کرده‌اند؛ اما آن را نشان دهنده کاهش عزم آمریکا برای به عهده گرفتن نقش ضامن امنیت در منطقه می‌دانند. همین رویکرد باعث شده که سیاست تهاجمی‌تری علیه گروه‌های مورد حمایت ایران در عراق لبنان و سوریه در پیش گیرند؛ بنابراین ترس عربستان از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای از پیروزی مدل مقاومت در منطقه و تقویت متحدان ایران ناشی می‌شود. از این‌رو کشورهای عربی به ایجاد نیروی نظامی مشترک و همچنین تمایل برای اقدام نظامی به‌منظور تامین منافعشان، به‌جای اتکا به ایالات‌متحده برای رهبری در هر بحرانی روی آوردند (Dassakaye and Jeffrey, 2014: 14).

۴- نیات تهاجمی ایران، عامل چهارم در شکل دادن به موازنه تهدید توسط کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس است. فعالیتهای نظامی ایران در داخل و حتی در منطقه با هر هدفی

که باشد از سوی بازیگران مختلف به هدف‌های متفاوتی تعبیر می‌شود بدین صورت که کشورهای خاورمیانه با توجه به سابقه رقابت یا خصومتی که با ایران داشته یا دارند هرگونه فعالیت نظامی از سوی ایران را تهدیدی برای خود تلقی می‌کنند. بر این اساس، اصل را بر تهدیدآمیز بودن فعالیت‌های دفاعی ایران قرار داده‌اند. در صورتی که همواره راهبرد ایران، حل و فصل منازعات، با کمک کشورهای منطقه بدون حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای بوده است (Kahwaji, 2004: 52).

طی سه دهه اخیر با افزایش قدرت رقباتی دولت‌های عربی از جمله ایران که رهبر جبهه مقاومت در منطقه غرب آسیا قلمداد می‌شود، همکاری‌های امنیتی کشورهای عربی و ایالات متحده برای مقابله با دولت‌های ناهمسو شدت یافته است. به‌ویژه جلوگیری از گسترش حمایت جمهوری اسلامی از گروه‌های سیاسی و شبه‌نظامی در کشورهای مختلف منطقه، از عراق تا یمن و از لبنان تا بحرین و همچنین افغانستان، از اهدافی است که واشنگتن و متحدان عربی‌اش در دستور کار خود قرار داده‌اند و هم‌زمان برای ایجاد اتحادی جهت جلوگیری از رشد «هلال شیعه» نیز تلاش می‌کنند.

در این راستا سعودی‌ها استراتژی توازن بین قدرت‌های بالقوه منطقه با اتحاد منطقه‌ای و بین‌المللی علیه قدرتی که تهدید مستقیمی علیه دولت سعودی محسوب می‌شد را در پیش گرفتند. از جمله استراتژی و رویکرد عربی-غربی در جهت موازنه‌سازی و کاهش نفوذ ایران، تشکیل نیروی نظامی مشترک عربی (ناتوی عربی) بوده که در بیست و ششمین نشست شرم‌الشیخ اتحادیه عرب در ۲۹ مارس ۲۰۱۵، توسط عبدالفتاح السیسی مطرح شده است که در این نشست رهبران عرب تشکیل نیروی مشترک نظامی متشکل از ۶ کشور عربی حوزه خلیج فارس و پیوستن اردن و مصر به این ائتلاف برای رویارویی با چالش‌ها و حفظ امنیت ملی اعراب، مورد توجه قرار گرفت.

نتیجه‌گیری

در عصر جهانی‌شدن و در جهان چندقطبی، تهدید عامل همگرایی‌ها و اتحادهای جدیدی است که در حوزه روابط بین‌الملل اتفاق می‌افتد. همان‌طور که والت گفته است، اتحادها معمولاً هنگامی به وجود می‌آیند که دو یا چند دولت یک تهدید امنیتی مشترک را صورت‌بندی کنند. او استدلال می‌کند ائتلاف‌های توازن دهنده در قبال تهدید شکل می‌گیرند؛ تهدیداتی که می‌توانند از چهار عامل قدرت (توانایی)، مجاورت، قابلیت‌های تهاجمی و نیت تهاجمی نشأت بگیرند و تغییر در

هریک، دیگر دولت‌ها را به احتمال فراوان به احساس تهدید و اتخاذ اقدامات موازنه‌ای می‌کشاند. بررسی چهار عامل فوق در رابطه ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نشان می‌دهد که به میزان متفاوت، هر چهار عامل تهدید امنیتی پایداری برای کشورهای عضو شورای همکاری ایجاد کرده؛ به‌طوری‌که این کشورها در مسیر تشکیل اتحاد نظامی مشابه اتحاد نظامی ناتو هستند. ایالات متحده آمریکا و اسرائیل نیز از زمان مطرح شدن تشکیل چنین اتحادی در بین کشورهای عربی، این طرح را مورد حمایت خود قرار داده‌اند تا یک اتحاد نظامی تشکیل دهند و به‌وسیله تبادل اطلاعات امنیتی با اسرائیل، در برابر دشمن مشترک‌شان، ایران، بایستند. در همین راستا روزنامه وال استریت ژورنال می‌نویسد که دولت ترامپ از مصر خواسته تا میزبان نیروی متحد نظامی عربی باشد و این ائتلاف می‌تواند ماهیتی چون پیمان ناتو داشته باشد؛ یعنی حمله به هر یک از اعضا، تهدید علیه تمامی اعضا تلقی شود.

دولت دونالد ترامپ بی‌ثباتی را بستر اصلی رشد «دولت اسلامی» و دولت جمهوری اسلامی ایران را عامل اصلی بی‌ثباتی در منطقه می‌داند و بر این باور است که برقراری امنیت در منطقه بحران‌زده خاورمیانه بدون مقابله با سیاست‌های جمهوری اسلامی ممکن نیست؛ بنابراین، سیاست‌های تهاجمی‌تر دولت ترامپ نیز به تقویت زمینه‌های شکل‌گیری ناتوی عربی کمک کرده است. با اینکه مشخص نیست در چه زمانی ناتوی عربی رسماً تاسیس شود؛ اما یافته‌های این نوشتار نشان می‌دهد که کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به‌سرعت در مسیر شکل دادن به چنین اتحاد نظامی قرار دارند. ناتوی عربی می‌تواند به امنیتی‌تر شدن ایران در منطقه منجر شود و مسیر توسعه اقتصادی کشور را با مشکلات جدیدی مواجه کند؛ بنابراین، طرح‌ریزی سیاست‌های مدون برای جلوگیری از تشکیل چنین اتحادی و انجام اقداماتی چون طرح همکاری‌های اقتصادی و سیاسی با کشورهای دارای منافع مشترک با ایران مانند عمان، کویت و تا حدودی قطر، اقداماتی هستند که می‌توانند خطرات موازنه تهدید عربی در مقابل ایران را کاهش دهند.

فهرست منابع:

۱. آرم، آرمینا. (۱۳۹۵)، «ایران و عربستان، رقابت بر سر نفوذ در خاورمیانه»، فصلنامه سیاست، (۹) ۲.
۲. اسپوزیتو، جان.ال. (۱۳۸۲)، انقلاب اسلامی ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیرشانه چی، تهران: باز.
۳. ایکنبری، جی.جان. (۱۳۸۳)، تنها ابرقدرت: هژمونی آمریکا در قرن بیستم، مترجم عظیم فضلی پور، تهران: ابرار معاصر.
۴. بوزان، بری و الی ویور. (۱۳۸۸)، مناطق و قدرتها. ترجمه رحمان قهرمان پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۵. ترابی، قاسم. (۱۳۹۱)، «برنامه هسته‌ای کشورهای عربی: الگوها و روندها»، پژوهشنامه دفاع مقدس، (۱) ۱.
۶. ترابی، قاسم. (۱۳۷۴)، «موازنه تهدید: موازنه قوا یا اتحاد با طرف تهدید کننده»، ماهنامه اطلاعات راهبردی، (۷۴) ۷.
۷. جهانگیر، کیامرث و مرتضی اسماعیلی. (۱۳۹۲)، «تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش بیداری اسلامی بر شمال آفریقا»، فصلنامه سیاست، (۱) ۴۳.
۸. جعفری، علی اکبر. (۱۳۹۲)، «استراتژی موازنه تهدید و امنیت دولت‌های اسلامی منطقه خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، (۷) ۲.
۹. دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف. (۱۳۸۴)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: قومس.
۱۰. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سمت.
۱۱. رهبر، عباسعلی، مجید نجات پور و مجتبی موسوی نژاد. (۱۳۹۴)، «قدرت نرم، انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی»، فصلنامه پژوهش راهبردی سیاست. (۱۴) ۴.
۱۲. سازمند، بهاره. (۱۳۹۰)، سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ، تهران: ابرار معاصر.
۱۳. سیفی، عبدالمجید و ناصر پورحسن. (۱۳۹۵)، «موازنه همه‌جانبه و ائتلاف‌سازی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، (۲۶) ۸.
۱۴. صالحی، علیرضا و سجاد محسنی. (۱۳۹۲)، «دستاوردهای نظامی ایران و معمای امنیت در خاورمیانه (با تاکید بر شورای همکاری خلیج فارس)»، فصلنامه سیاست خارجی، (۱) ۲۷.
۱۵. صالحی، حمید. (۱۳۹۰)، «مناسبات راهبردی امارات متحده عربی با جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۱-۲۰۰۱)»، فصلنامه مطالعات راهبردی، (۱) ۴.
۱۶. عسگرخانی، ابومحمد و رضا رحمتی. (۱۳۹۰)، «بررسی امنیت بین‌الملل: در گذر از نظریه واقع‌گرایی به نظریه پسانوگرایی»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ش ۲۴.

۱۷. فولر، گراهام. (۱۳۹۳)، قبله عالم: ژئوپولیتیک ایران. ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
۱۸. فیروزکلائی، عبدالکریم. (۱۳۹۴)، «تحلیلی بر مهمترین علل تهاجم نظامی ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی به یمن»، پژوهش‌های منطقه‌ای، ش ۷.
۱۹. قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۷)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: سمت.
۲۰. قوام ملکی، حمیدرضا. (۱۳۹۰)، «نقش موشک‌ها در راهبرد بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه رهنما سیاست‌گذاری، (۲) ۳.
۲۱. لیتل، ریچارد. (۱۳۸۹)، تحول در نظریه‌های موازنه قوا. ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: ابرار معاصر.
۲۲. مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۲)، تحول در نظریه‌های بین‌الملل، تهران: سمت.
۲۳. مورگنتا، هانس جی. (۱۳۸۴)، سیاست میان ملت‌ها. ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: وزارت امور خارجه.
۲۴. نورمحمدی، مرتضی و حجت کاظمی. (۱۳۹۴)، «جایگاه فرهنگ در کوبین ایران هراسی فرهنگی در کشورهای حوزه خلیج فارس»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، (۱۲) ۳.
۲۵. همیانی، مسعود (۱۳۹۴)، «تغییر سیاست خارجی عربستان سعودی: از استراتژی موازنه تا رهبری ائتلاف»، فصلنامه سیاست خارجی، (۱) ۲۹.
۲۶. هیبنبوش، ریموند و انوشیروان احتشامی. (۱۳۸۲)، سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، ترجمه علی گل محمدی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
27. Almemar, Zamawang. (2015), "Uniting Against a Common Enemy: Formation of International Alliances Against CBRN Terrorism". NCT CBRNe, Washington, D.C.
28. Antony, John Ducke, Jean Francois Seznec, Tayyar Ari, White. (2008), War with Iran: Regional Reactions and Requirements. Middle East Policy, 15 (3).
29. Bucala, Paul and Genevieve Casagrande. (2017), "How Iran is learning from Russian in Syria". Institute for the Study of War (ISW). (Available from <http://www.understandingwar.org/backgrounder/how-iran-learning-russia-syria>).
30. Cordesman, Anthony H. and Abdullah Tokan. (2016), "Iran and the Gulf Military Balance". Center for Strategic & International Studies (CSIS). (Available from <https://www.csis.org/analysis/iran-and-gulf-military-balance-1>).
31. Daoust, Thomas Courvoisier. (2011), Threat Perceptions: American and British Assessments of China. A thesis submitted to McGill University, USA.
32. Dassakaye, Dalia and Jeffrey Martini. (2014), "The Days After a Deal with Iran: Regional Responses to a Final Nuclear Agreement". (Available from <http://www.rand.org/pubs/perspectives/PE122.html>).
33. Dwivedi, Sangit Sarita. (2012), "Alliances in International Relations Theory". International Journal of Social Science & Interdisciplinary Research, 1 (8).

34. <http://www.emaratallyoum.com/Plitics/news/2012-05-18-485192>.
35. <http://www.globalfirepower.com>.
36. <http://www.military.ir>.
37. Kahwaji, Riad. (2004), "U.S-Arab Cooperation in the Gulf: Are Both Sides Working from the Same Script?". Middle East Policy, 6 (3).
38. Kalout, Hussein. (2015), "The Geopolitics of the Arab World and the Comprehensive Nuclear Agreement". In Iran and the Arab World after the Nuclear Deal: Rivalry and Engagement in a New Era. (Available from <http://belfercenter.org/theiranproject>).
39. Laursen, Finn. (1995), "theoretical Perspective on Comprative Regional Interaction". the Political Economy of European Interaction. The Hague klawer.
40. Liska, George. (1962), Nation in Alliance: the Limits of Interdependence. Baltimore, MD.: The Johns Hopkins Press.
41. Littele, R. (2008), the Balance of Power in International Relations: Metaphors, Myths and Models. London: Cambridge University Press.
42. Mason, Robert. (2014), "Back to Realism for an Enduring U.S-Saudi Relationship". Middle East Policy, XXI (4).
43. Shen, Dingli. (2004), "Can Alliances Combat Contemporary Threats?". The Washington Quarterly, 27 (2), pp. 165- 179 .
44. Walt, Stephen. (1990), The Origins of Alliances. Ithaca and London: Cornel University Press.
45. Walt, Stephen. (1997), "Way Alliances Endure or Collapse". Survival, 39 (1), pp. 79- 156.
46. Waltz, Kenneth. (1988), "The Origins of War in Neorealist Theory". Journal of Interdisciplinary History. 18 (4), pp. 615 – 628.